

## موضوع ۱۲

**دوست داشتن مردم****اهداف**

نزدیکی و صمیمیت با خدا در انسان قلبی به وجود می‌آورد که طالب خدمت دیگران است و به اطاعت از خدا و خشنودی اشتیاق دارد. محبت به خدا همیشه محبت به دیگران را نتیجه می‌دهد. صفت مشخصه زندگی مسیحی دوست داشتن خدا و دیگران می‌باشد؛ تعادل بخشی به این اشتیاق که خدا را در احتیاجات خدمت کنیم و بدین ترتیب در رابطه‌ای که با او داریم، رشد نماییم. ابقای این تعادل کاری سخت خواهد بود. در بطن کنکاش به دنبال رابطه عمیقتر با خدا، چگونه می‌توانیم بین نیازهای روحانی شخصی خود و خدمت به دیگران تعادل ایجاد کنیم؟

در این موضوع، ما

- نگاه خود را به ارتباطی متمرکز خواهیم کرد که بین رابطه حیاتی با خدا و خدمت راستین دیگران وجود دارند.
- تعهد خود را نسبت به داشتن زمانی خصوصی با خدا، و خدمت دیگران ارزیابی خواهیم کرد.
- به بررسی این سوال خواهیم پرداخت که با این برنامه پر و شلوغی که دائم از ما وقت می‌طلبد، چگونه می‌توانیم به به دنبال انجام خواست خدا در زندگی خود باشیم.
- دوره را مرور کرده، چگونگی بکارگیری آنچه را که یاد گرفته‌ایم، طرحریزی خواهیم کرد.

**هدف موضوع**

رابطه بین خدمت به دیگران و نزدیکی و صمیمیتی که با خدا داریم، چیست؟ آیا می‌توان یکی را بدون آن دیگری داشت؟ چگونه می‌توانم بین این دو تعادل ایجاد کنم، از یک طرف نگذارم که مشغولیت خدمت به دیگران، وقتی برای رشد در رابطه نزدیک و صمیمی خود با خدا نگذارد، و از طرف دیگر به دیسپلین روحانی خود چنان بچسبم که در هیچ خدمتی خود را درگیر نکنم. اگر طالب خدمت باشم، ولی ندانم کجا و چطور، چه؟ خدا چگونه می‌خواهد که محبت خود را به او از طریق دوست داشتن دیگران متجلی سازم؟ خدا در رابطه با زندگی مشغولی که بسیاری از ما داریم، از ما چه می‌طلبد؟

## کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«پرستش خدمت را قدرت می‌بخشد؛ خدمت پرستش را متجلی می‌کند. در ایمان به خدا زیستن، مستلزم این است که بین این دو تعادل باشد... اگر خود را فقط به یکی از این دو مشغول کنیم، در واقع هیچ یک را تجربه نمی‌کنیم.» - دانلد ویتنی

«بعد از کار، وقت خود را با خانواده می‌گذرانم و در این میان تلاش می‌کنم که به نحوی به رابطه خود با خدا هم وقت دهم. این دو وقت مرا تماماً پر می‌کنند. دیگر چگونه می‌توانم به خدمت وقت داشته باشم؟!»

حقیقت این است که تمامی آنها که کاری برای خدا انجام داده‌اند، قلبی خدمتکار داشته‌اند - بدون استثنا. لوتر می‌گوید که چنان سخت برای خدا کار می‌کرده که اغلب روی تخت از حال می‌رفته. حتی وقت نداشته که یکسال ملافه تخت خود را عوض کند! - «کنت هیوز»

«ایمانداری که دائم هر چیزی را در ترازو می‌گذارد، نه مقدس خواهد بود و نه خوشحال. دهنده خوشحال و مسرور است که برکت را به چنگ می‌آورد. زمانی که به شمارش آنچه که می‌توانیم بکنیم و بپردازیم، دست می‌زنیم، دیگر بر اساس ایمان زندگی نمی‌کنیم و بر فیض خدا متکی نیستیم.» - وارن ویرزبی

«انضباط روحانی نباید به این منزله تلقی شود که باید به جهت آن از دنیا برید و خود را منزوی کرد. برعکس، انضباط روحانی را باید همانند اسلحه‌ای تلقی کرد که از آن برای پیروزی بر دنیا استفاده می‌کنیم؛ نه برای انکار و رد کردن دنیا، بلکه به جهت خدمت در آن. کتابمقدس از انضباط روح القدس این تصویر را عرضه می‌دارد.» - دانلد جی. بلاش

«زمانی که به دیگران وقت می‌دهیم، گرانباترین چیزی را که داریم، با آنها در میان می‌گذاریم: زندگی و وقت... زمانی که وقت با ارزش خود را از طریق گوش دادن و همدردی و دعا و خدمت با کسی سهیم می‌شوید، آن وقت صرف شده دیگر به دست نمی‌آید. زمانی که وقت صرف شد، دیگر از دست رفته است. ولی برای فرد مسیحی وقت صرف شده شاید هم دوباره بدست نیاید، ولی تلف شده نیست. این وقت در ابدیت سرمایه‌ای خواهد بود که در زمان دیدن منجی، برایمان پاداش و سود حاصل خواهد آورد.»

«خداوند را باشادی عبادت نمایید.» - مزمو ۱۰۰: ۲

## نمونه‌ها به جهت مطالعه

### مریم

مریم زن مطلقه‌ای است و بچه‌هایی دارد که منزل را به باغ وحش تبدیل می‌کنند. احساس می‌کند که دائم در مسابقه دو شرکت دارد؛ از خانه به کار و مدرسه بچه‌ها و برنامه‌های ورزشی آنها و باز به خانه. این مسابقه برای او در منزل هم ادامه دارد؛ باید لباس‌های کثیف تلنبار شده را بشوید، در تکالیف بچه‌ها به آنها کمک کند، ظرفها را بشوید، و غیره و غیره. و با اینحال همیشه هم عقب است. یکی از این یکشنبه‌ها در کلیسا صحبت از آن بود که به موازات خدمت، باید با خداوند هم به شکل خصوصی و به اندازه کافی وقت بگذرانیم. مریم می‌خواست در وسط جلسه از جای خود بلند شده و فریاد زند: «آخر، چطوری؟» چه جوابی به او دارید.

### ساسان

ساسان همیشه فرد موفقی بوده است. در گروه کاری خود بیش از بقیه کار می‌کند و به شکلی بسیار سریع از رتبه‌های پایین خود را به بالا کشیده، به گونه‌ای که تا به حال در آن سازمان سابقه نداشته است. گرچه در قلب خود مشتاق است که با خانواده و خدا و خدمت به دیگران بیشتر وقت صرف کند، ولی اعتیاد به کار او را از همه آنها مانع می‌شود. ساسان می‌داند که زندگی‌اش از تعادل بدر رفته است ولی نمی‌داند که چگونه از این مسیر کار و کار و کار خود

را بیرون کشد. می‌داند که از نظر روحانی رشد نمی‌کند و برای کسی هم مفید نیست. به ساسان چه می‌گویید؟

### کاوه

کاوه مطالعه کتابمقدس را بسیار دوست دارد. رهبر جلسه خانگی شماست، ولی ساعتها در منزل در مقابل کامپیوتر خود می‌نشیند و با نرم افزار مربوط به کتابمقدس خود، مشغول می‌گردد. برخی از افراد او را فردی عجیب و غریب می‌بینند، ولی از آنجا که کاوه ساعتها به مطالعه کتابمقدس و دعا وقت می‌دهد، خود را فردی بسیار متعهد گمان می‌کند. تنها افرادی که می‌شناسد، همانهایی هستند که به جلسه خانگی او می‌آیند و در رابطه خود با دیگران رشدی ندارد.

نظر شما چیست؟ آیا می‌شود به همان شکل که در محبت و صمیمیت با خدا رشد می‌کنید، از مردم هم خود را به کنار کشید و منزوی گردید؟ آیا تصویری که کاوه از خود دارد، تصویر صحیحی است، یا اینکه خود را می‌فریبید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

## مطالعه کتابمقدس

### لوقا ۱۰: ۳۸ - ۴۲

و هنگامی که می‌رفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرتا نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته کلام او را می‌شنید. اما مرتا بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم، او را بفرما تا مرا یاری کند.» عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتا، ای مرتا، تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری. لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.

ایلعازر، مریم و مرتا برخی از دوستان نزدیک عیسی بودند. اناجیل سخن از آن دارند که عیسی چند بار در منزل آنها ماند و به کمال یقین، منزل آنها مکانی بود که عیسی هر وقت که در آن ناحیه بود، در آنجا اقامت می‌گزید. به تباینی که بین مرتا و مریم هست، توجه کنید.

عیسی فرمود: «لیکن یک چیز لازم است.» و یا از همه مهمتر می‌باشد. آن یک چیز چه بود؟

به نظر شما منظور عیسی از این سخن چه بود که گفت: «که از او گرفته نخواهد شد»؟

آیا بیشتر همانند مریم در زیر پاهای عیسی نشستید، یا اینکه دائم به خدمت مشغول هستید؟ کدامیک بهتر است؟

### مرقس ۱: ۳۵ - ۴۵

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد. و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند. چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو رامی طلبند.» بدیشان گفت: «به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.» پس در تمام جلیل درکنایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج می‌کرد.

و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی!» عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «می‌خواهم. طاهر شو!» و چون سخن گفت، فی الفور برص از او زایل شده، پاک گشت. و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده، گفت: «زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.» لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، قسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.

در مرقس ۱ نگرشی کوتاه به زندگی عیسی در آن اوان خدمت او وجود دارد؛ زمانی که محبوبیت او آوازه همه جا و همه کس بود. هزاران نفر به گرد او جمع می شدند؛ مریضان، افرادی که در مورد تعلیم او کنجکاو بودند، و پیروان او که می خواستند هر چه بیشتر با او وقت بگذرانند. در میان تمامی این فعالیت ها، عیسی بر آن شد که برای مدتی از خلق کناره بگیرد و با پدر آسمانی خلوت کند. زمانی که شاگردان او را یافتند، ناراحت بودند. عیسی چگونه می توانست آن جماعت بزرگ را که به کمک و خدمت او نیاز داشتند، ترک کند؟

چند لحظه به انبوه نیازهایی که در اطراف عیسی بود، فکر کنید. به نظر شما، چرا عیسی سحر، پیش از طلوع آفتاب برمی خاست و با پدر آسمانی خلوت می کرد؟

چرا شاگردان زمانی که او را یافتند، ناراحت بودند؟

از آیاتی که خواندید، چگونه تعادلی را که عیسی بین خدمت به مردم و خلوت کردن با خدا داشت، توضیح دهید.

### ایوحنا ۳: ۱۶ - ۱۸، ۴: ۲۰ - ۲۱

از این امر محبت را دانسته ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان، محبت را به جا آریم نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی.

اگر کسی گوید که خدا را محبت می نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ و این حکم را از وی یافته ایم که هر که خدا را محبت می نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

یوحنا به خوبی نشان می‌دهد که محبت خدا و خدمت به مردم چگونه همانند تاروپود به هم تنیده‌اند. خدا به ما می‌گوید که نمی‌توانیم مدعی دوست داشتن او باشیم، اگر این محبت در رفتاری که با دیگران داریم، خود را نشان ندهد.

## دیگر منابع

«تنهایی و خدمت» به قلم جف جونز

## تنهایی و خدمت

به قلم جف جونز

زمانی که در مورد نزدیکی و صمیمیت با خدا فکر می‌کنید، چه چیزی به خاطرتان خطور می‌کند؟ شاید مکانی خلوت و تنها. نسیمی ملایم که از میان برگهای درختان گذشته و صورتتان را نوازش می‌کند و صدای جریان نهری که در آن نزدیکی روان است. و خود را با کتابمقدس خود در چنین مکانی می‌بینید، جایی که در تنهایی ساعتها با خدا بسر می‌برید؛ خلوتی پر از راحتی و آرامش.

حقیقتاً هم همین است. نزدیکی با خدا مستلزم زمانی است که انسان در تنهایی و بدور از هر ناآرامی از حضور خدا لذت برد. لیکن این نزدیکی چیزی به مراتب بیشتر از آن تجربه آرام بخشی است که انسان در بطن آن محیط و در کنار آن نهر تجربه می‌کند. رابطه صمیمی و نزدیک با خدا، آنهم با طراوت، رابطه‌ای پرجوش است نه ساکن، رابطه‌ای پویا است نه ایستا. این رابطه نه فقط به انسان آرامش می‌بخشد، بلکه ثمر نیز به همراه دارد. نمی‌توانید در صمیمیت با خدا رشد کنید و کماکان بدون تغییر باقی بمانید. منفعل نیز نمی‌توانید باشید.

نزدیکی و صمیمیت با خدا هم به خلوت احتیاج دارد و هم به خدمت. همانطور که روح خدا بر قلوب ما حاکم می‌شود و در آن سکنی می‌گزیند، ما را تبدیل می‌کند و از ما به جهت تبدیل دیگران استفاده می‌نماید. تاریخ کلیسا شامل آنهایی هم هست که در پیروی از خدا به دنبال گوشه نشینی و خلوت رفتند. در این مسیر برخی به بیابانها پناه بردند و برخی دیگر در دیرها مسکن گرفتند. سال گذشته در «تریر» آلمان، از برجی دیدن کردم که به زمان رومی‌ها می‌رسید. یک راهب از شروع دوران جوانی خود از دنیا بریده و در یکی از اتاقهای این برج تمام زندگی خود را به دعا وقف کرده بوده. چه زندگی رقتباری! آیا می‌توانید چند لحظه قیافه این راهب را زمان ورود خود به آسمان تصور کنید، زمانی که متوجه می‌شود نزدیکی و صمیمیت با خدا، از طریق ترک دنیا و قطع روابط با دیگران صورت نمی‌گیرد. صمیمیت با خدا زمانی پیش می‌آید که در بطن این دنیا هستیم و با دیگران ارتباط داریم.

بسیاری از ما، البته در این خطر قرار نداریم که به دیرها و رهبانیت قرون وسطی کشیده شویم. بزرگترین حریفی که ما را به مبارزه می‌طلبد، این است که خود را از زایدات زندگی امروز کنار کشیم. مطالعات نشان می‌دهند که وقتی را که یک شبان به دعا اختصاص می‌دهد، چیزی نزدیک به هفت دقیقه در روز است. در این تصویر هم چیزی غلط وجود دارد!

در مورد عیسی فکر کنید. او طریق متفاوتی از روحانیت را به ما نشان داد. در زندگی او بین خدمت و زمانی که در خلوت به خدا اختصاص می‌داد، تعادل وجود داشت. از همان روزهای اول خدمت، جماعت زیادی به جانب او جذب شدند. قسمت اعظم روز او، با مردم می‌گذشت؛ مرضهای آنها را شفا می‌داد، به آنها تعلیم داده و محبت خود را به آنها متجلی می‌ساخت. آنها را خدمت می‌کرد. با این وجود، اغلب از جماعت کناره می‌گرفت و وقت خود را یا تنها، یا با شاگردان، و یا در خلوت با پدر آسمانی صرف می‌کرد.

نزدیکی و صمیمیت با خدا مستلزم داشتن زمان خلوت با اوست که خود نیز خدمت به دیگران را ثمر می‌آورد. این، آن تعادلی است که در زندگی عیسی می‌بینیم و ما نیز باید برای داشتن آن مشتاق باشیم. برخی از ما بارها این سخن را شنیده‌ایم: «همش پاهاتو روهم ننداز و نشین. یک کاری بکن!» و برخی از ما هم شاید نیاز به این گفته داشته باشیم: «همش کار نکن. برو بشین.»

## ضرورت زمان خلوت؛

### «همش کار نکن. برو بشین.»

ما در این قرن شلوغ و شیوه زندگی مشغول، زیاد هم به داشتن زمانی خلوت فکر نمی‌کنیم. ولی اگر به دنبال داشتن رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با خدا هستیم، باید بخاطر بسپاریم، که چیزهای مهمتر از کار و فعالیت هم وجود دارند. در کتاب مقدس به قضیه مرتا و مریم نگاه کنید. داستان آنها در زیر همین سطور آمده است، در حین خواندن آن، از خود سؤال کنید: «من به کدامیک از این دو زن بیشتر شباهت دارم؟»

و هنگامی که می‌رفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرتا نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته کلام او را می‌شنید. اما مرتا بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم، او را بفرما تا مرا یاری کند.» عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتا، ای مرتا، تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری. لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.» (لوقا ۱۰: ۳۸ - ۴۲)

مرتا و مریم، هر دو، عیسی را دوست داشتند. مرتا بود که حتی به دنبال عیسی فرستاد و او را به منزل خود دعوت کرد. ولی بعد از آمدن عیسی به منزل آنها، به انتخابات غلط دست زد. مریم «نصیب خوب» را اختیار کرده بود. چه چیزی بهتر از خدمت کردن به عیسی وجود دارد؟ چه چیزی بهتر از این می‌تواند باشد که با تمامی قوت خود خدمت کنیم و او را از خود خشنود سازیم؟ بعضی وقتها اینکه در زیر پاهای او بنشینیم و وقت خود را صرفاً در حضور او صرف کنیم. در خلوت با او باشیم و زندگی خود را تفتیش کرده و با او گفتگو کنیم.

زمانی را بیاد دارم که خود به شخصه طالب حضور خدا بودم و از دیگران بریده و وقتم را در حضور او صرف می‌کردم. می‌خواستم توجه کامل من در طول روز فقط معطوف به او باشد. با اتومبیل، خود را به خانه پدر و مادرم که در کنار دریاچه بود، می‌رساندم زمانی بسیار غنی و پر در حضور خدا داشتم؛ دعا می‌کردم، کلام می‌خواندم، و در خلوت با او بودم، بدور از تمامی شلوغی‌ها و سروصداها. شاید شما نیز چنین اوقاتی را در زندگی مسیحی خود بیاد داشته باشید. این اوقات مهم هستند. اگر چنین اوقات خلوتی را برای خود به وجود نیاوریم، چه برای چند دقیقه در منزل، و چه برای دو سه ساعت و یا دو سه روز به دور از آن، رابطه ما با خدا مکانیکی و بسیار سرد خواهد شد. مسیحیت ما محتوای خود را از دست خواهد داد و زندگی‌مان به دست ریاکاری خواهد افتاد. خدمت و روابط ما سطحی خواهد شد و مشغولیات بی‌پایان، رگ حیات روحانی ما را قطع خواهد کرد. «چاک سویندان» در این زمینه سوالات مهمی را مطرح می‌کند:

در مورد شما چطور؟ آیا شما نیز قربانی دنیای پر از ازدحام و سر و صدا و شلوغ شده‌اید، دنیایی که قسمت اعظم زندگی خود را در آن سپری می‌نمایید؟ آیا این امر حساسیت شما را نسبت به مسائل روحانی از بین برده؟ آیا هنوز از کلیسا و جلسات مطالعه کتابمقدس لذت می‌برید، یا اینکه برایتان به صورت وظیفه درآمده است؟ ازدحام و سروصدا می‌توانند انرژی ما را چنان از ما بدر برند و توجه ما را چنان پرت نمایند که دعا به جای آنک ما را تسلی و قوت بخشد، همانند ریسمانی بر ریسمانهای دیگر ما را در اسارت نگهدارد. چنین وضعیتی مطمئناً ما را به افسردگی خواهد کشاند، وضعیتی که در آن، زمان خلوتی بین شما و خدا وجود ندارد.

در این لحظه ممکن است به این فکر باشید: «آره، درست میگی! جای خلوت به گوش قشنگ می‌آد. گیرم بیاد، تو هوا می‌زنمش. ولی فقط خوابشو می‌تونیم ببینیم!»

شاید زنی خانه‌دار با چند بچه قد و نیم قد در منزل باشید و دائماً روی پا و التماس به اینکه کسی به حرف شما توجه کند. و یا تاجری که به هزار طرف کشیده می‌شود. در زندگی‌ای که به دست مشغولیات این چنین اسیر است، کلید داشتن وقت خلوت را چگونه می‌توان پیدا کرد؟

ایکاش در این مورد از چند راز مخفی آگاه بودم و جواب سوآل شما را می‌دادم و به شما می‌گفتم که این زمان خلوت را چگونه پیدا کنید و زندگی خود را تحول بخشید. ولی حیف که نمی‌دانم. تنها از یک کلید خبر دارم: خود شما. تمامی این صحبتها و مباحثات در نهایت به این ختم می‌شوند که من و شما چه نوع زندگی برای خود انتخاب می‌کنیم؛ به چه چیزهایی «بله» و به چه چیزهایی «نه» می‌گوییم. هدفهایی که برای زندگی خود داریم، چیست. زیرا همان هدفها چگونگی زندگی من و شما را تعیین می‌کنند. در مورد زندگی شلوغی که به جهت خدا وقت ندارد، تنها کسی که می‌تواند کاری انجام دهد، خود ما هستیم!

چند لحظه خدمت عیسی را در نظر آورید. چه شغلی مهمتر و بالاتر از شغل عیسی می‌توان متصور بود: «خدا، منجی دنیا، شفا دهنده، معلم، خالق، و غیره». سر چه کسی این چنین مشغول بوده است، با هزاران نفر که تعالیم او را با ولع می‌قاپیدند و به جهت کسب توجه و لمس دست‌های شفا بخش او، سر و دست می‌شکستند. با این وجود، در مورد او می‌خوانیم که در اوج محبوبیتی که داشت، به دنبال وقت خلوت با خدا بود. «بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.» (مرقس ۱: ۳۵). عیسی می‌دانست که نمی‌تواند وقت خلوت خود را با خدا، بخاطر خواسته‌های مردم و حتی نیازهای به حق آنها به شفا، قربانی کند. وقت خلوت او با خدا، کلید خدمت او بود. خدمت او نیروی خود را از رابطه‌ای که با خدا داشت، می‌گرفت، و او خود این را می‌دانست. اگر این مطلب در مورد عیسی صدق می‌کند، مسلماً در مورد ما نیز مصداق دارد! اگر کسی می‌توانست از این رابطه با خدا سر باز زند، همان خود عیسی می‌بود. او خدا است!

برای عیسی داشتن این رابطه به این معنی بود که زودتر از دیگران از خواب برخیزد. این یکی از آن طرقی بود که می‌توانست بدان با خدا خلوت کند. بعضی وقتها برای خلوت کردن با خدا، می‌بایست از جماعت خود را کنار می‌کشید و به کوهستان پناه می‌برد و تمامی برنامه‌های خود را نیز متوقف می‌کرد.

این واقعا به انتخاب خود ما بستگی دارد. می‌توانیم کماکان خود را مشغول نگهداریم و در نهایت خالی و بی‌محتوا باشیم. یا اینکه در بطن زندگی مشغول خود منضبط باشیم و خود را از آن دور نماییم و در گوشه‌ای بدور از هرگونه مزاحمت، با خدا و افکار خود خلوت کنیم. این سخن با اینکه ممکن است زندگی ما را ساده‌تر کند، ولی از سخت بودن انتخابها چیزی نمی‌کاهد. بسیاری مواقع لازم است «نه» بگوییم و هدفهایی را که در اولویت نیستند، برنداریم. داشتن نزدیکی و صمیمیت با خدا بها دارد و از ما طلب می‌کند که جهت داشتن وقت خلوت با خدا وقت به وجود آوریم و در حضور او، در سکوت و آرامی به تفکر بنشینیم.

### ضرورت خدمت:

#### «همش پاهاتو روهم نداز و نشین. یک کاری بکن!»

درست است! ما به آسانی می‌توانیم خود را در خدمت خدا غرق کنیم، و در عین حال، آنکه را که خدمت می‌کنیم، نشناسیم. ولی باز این سخن هم درست است که نمی‌توان در رابطه خود با خدا رشد کرد و او را از طریق خدمت به مردم خدمت نکرد. کسی که نسبت به خدمت خدا و خدمت به مردم قیدی در خود احساس نمی‌کند، کسی است که در واقع، رابطه‌ای صمیمی و نزدیک با خدا ندارد. زمانی که حقیقتاً عاشق مسیح هستیم، دیگر نمی‌توانیم خود را از خدمت مانع شویم. بگذارید باز به داستان مریم و مرتا برگردم، چرا که داستان آنها این مطلب را به خوبی تصویر می‌کند. عیسی، چندی پیش از مرگ خود، باز با مریم و مرتا است. و باز مریم را می‌بینیم که دست به انتخاب عجیبی می‌زند:

شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود. و برای او در آنجاشام حاضر کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود. آنگاه مریم رطلی از عطر سنبلی خالص گرانها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را با مویهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد.» یوحنا ۱۲: ۱-۳

کار مریم بسیار عجیب بود! این خدمت مریم در عمل بسیار والا و افراطی بود. او پاهای عیسی را با عطر خالص سنبل تدهین کرد. این عطر از گیاهانی تولید می‌شد که از شمال هندوستان به مملکت وارد می‌گشت. مردم این عطر را در رطل‌های دربسته و مهر و موم شده نگهداری می‌کردند و در مواقع نادر و بسیار بخصوص مهر آن شکسته و از آن استفاده می‌کردند. مریم عطری بسیار نادر و گرانبها را برای اینکار انتخاب کرد. و نه فقط این، بلکه تمامی عطر آن رطل را برای تدهین پای او استفاده کرد. یوحنا اشعار بر آن می‌دارد که قیمت این عطر مزد یکسال یک کارگر بود. مردم اغلب از عطرها و روغن‌های معطر به عنوان نوعی پس انداز استفاده می‌کردند؛ زمانی که به پول احتیاج داشتند، آنها را می‌فروختند. آن رطل سنبل به احتمال زیاد پس انداز تمامی زندگی مریم بود.

مریم با کار خود سنت مرسوم آن زمان را هم زیر پا گذاشت. در آن زمان بر سر شخص روغن می‌ریختند، نه پاهای او. مریم عطر را بر پاهای عیسی ریخت. وظیفه برده بود که پای کسی را بشوید و معمولاً هم پای اشخاص را با عطر گرانبها نمی‌شستند! مریم با این عمل نه فقط خدمتگذاری و غلامی خود را به عیسی متجلی ساخت، بلکه آن عطر گرانبها را کمتر از آن دانست که سر عیسی را با آن تدهین کند. آن عطر فقط برای پاهای او مناسب بود!

مریم برای خشک کردن پای عیسی به جای حوله از موهای خود استفاده کرد. در فرهنگ آن روز، زن محترمی چون مریم به هیچ عنوان موهای خود را در حضور جمع باز و افشان نمی‌کرد. با اینحال، مریم دست به اینکار زد و حتی پاهای عیسی را با آن خشک نمود. برآستی که این عمل او، خدمت فوق‌العاده‌ای بود!

چرا مریم چنین غیرعادی عمل کرد؟ برای اینکه عیسی را دوست داشت. ما آنهایی را به بهترین نحو خدمت می‌کنیم که بیش از همه دوستشان داریم. اولین باری را که عاشق شدید، بخاطر دارید؟ زمانی که من و همسرم با هم آشنا شدیم و برای دیدن هم قرار گذاشتیم، حاضر بودم بخاطر او به هر کاری دست بزنم. خدمت کردن به او نه فقط بار نبود، بلکه از آن لذت می‌بردم. اکنون که به آن روزها فکر می‌کنم، به آن کارهایی که برای نشان دادن محبت خود می‌کردم، عرق خجالت بر پیشانیم می‌نشیند. ولی با اینحال هنوز هم از خدمت به او لذت می‌برم و این محبت را به هر شکلی که باشد، نشان می‌دهم. آنهایی که کسی را عمیقاً دوست دارند، به شکلی عجیب و غریب به هر بهایی که باشد، او را خدمت می‌کنند.

پس چرا زمانی که نوبت به خدا می‌رسد، خود را می‌گیریم و چنین چیزی از ما سر نمی‌زند؟ به عنوان مثال، حساب آنچه را که به خدا می‌دهیم، نگه می‌داریم. به جای اینکه با خوشحالی و افراط به خداوند

هدیه دهیم، با قیافه‌ای عبوس و گرفته دست به اینکار می‌زنیم. اگر با سخاوتمندی بدهیم، در این مورد زیاد هم خوشحال نیستیم. در این تصویر چه چیزی غلط است؟ و یا در مورد زمان و استعدادهایی که خدا به ما عطا کرده است. این زمان و استعدادها را به جهت اهداف چه کسی تخصیص می‌دهیم؟ چرا زمانی که نوبت به خدا می‌رسد، تا این‌حد حسابگر هستیم؟

شاید علت اینگونه حسابگری‌ها در خدمت خدا آن باشد که رابطه ما با او چنانکه باید، نیست. برای همین هم هست که داشتن رابطه صمیمی و نزدیک با خدا، پیش از خدمت می‌آید. خدمت ما به خدا از رابطه‌ای که با او داریم، ناشی می‌شود. اگر رابطه‌ای چندان با او نداریم، خدمت ما نهایت زمین خواهد خورد. خدمت ما به تدریج بار خواهد بود و اهداف خود را از دست خواهد داد و در نهایت یا از خدمت دیگران خود را کنار خواهیم کشید و یا خدمتی خشک و بی‌ثمر خواهیم داشت. ولی زمانی که به دنبال صمیمیت با خدا هستیم، کاری جز خدمت نخواهیم داشت. عاشق او هستیم!

اشعیای نبی را بخاطر آورید. اشعیای زمانی که خدا را در آن شوکت و جلال خود دید، چه گفت؟ «لیک ای خداوند، مرا بفرست!» زمانی که خدا را می‌شناسیم و او را آنطور که هست می‌بینیم، به دنبال انجام اراده او خواهیم بود و به جهت انجام اهداف او، خود را آماده اعلان خواهیم کرد. برای همین هم پولس رسول فرمود: «محبت مسیح مرا خورده است.» آنچه که او را از درون به جهت خدمت به مسیح می‌کشید، محبت او به عیسی بود. برای مسیح هیچ هدیه و قربانی زیاد نیست. اگر براستی در رابطه محبتانه در حال تزیید با خدا هستیم، آن محبت خود را در خدمتی که او ما را به جهت دیگران بکار می‌گیرد، منعکس خواهد کرد.

آیا خدا را با وفاداری خدمت می‌کنید؟ آیا در خدمت به دیگران شما نیز سهم دارید؟ در کار خدا به جهت بنای کلیسای خود در این دنیا، نقش شما چیست؟ آیا با گشاده دستی می‌دهید، یا با تنگ نظری؟ آیا با شادی زایدالوصف او را خدمت می‌کنید، یا با خشکی و اکراه؟ آیا وقت و پول و توان خود را به جهت انجام اهداف خدا تخصیص می‌دهید؟

جواب به این سوالات از اهمیت زیادی برخوردار است و تنها شما قادر به جواب هستید. اگر به شکلی که دوست دارید، نمی‌توانید به این سوالات جواب دهید، رابطه خود را با خدا صادقانه زیر ذره‌بین بگذارید. سپس آستین بالا زده و به خدمت مشغول گردید. خود را در کاری سهیم کنید که خدا از طریق کلیسای خود در دنیا انجام می‌دهد. به محض شروع خدمت، خواهید دید که خدا چگونه شما را به شکلی بی‌نظیر به جهت وسعت کار خود در این دنیا و خدمت به دیگران بکار می‌گیرد.

در خاتمه، اگر به خدمت دیگران مشغول نیستید، از نزدیک بودن به خدا هم دم نزنید. چونکه خود را گول می‌زنید. اگر خدا را حقیقتاً دوست بداریم، تمامی فکر و ذکر ما این خواهد بود که او را با تمامی زندگی خود خدمت کنیم. صمیمیت با خدا است که خدمت عالی و خارق‌العاده به او را انگیزش می‌بخشد.

نتیجه: اسب و ارابه با یکدیگرند. بیاید آنها را در اولویت درست نگهداریم و یکی را بخاطر دیگری از دست ندهیم.

لازم است ارابه را به شکلی درست به اسب ببندیم. خدمت، توسط رابطه ما با خدا انگیزش می‌یابد و به جلو می‌رود. داشتن رابطه در حال رشد با او همیشه به دنبال خود خدمت پرمعنی، غنی و قربانی دهنده را خواهد داشت. این دو را به هیچوجه نمی‌توان از هم جدا کرد.

«همش کار نکن، برو بشین!» بعضی از ما به شنیدن چنین جملاتی نیاز داریم، اینکه خود را از دنیای شلوغ اطراف بیرون کشیده، در گوشه‌ای با خدا خلوت کنیم. «همش پاتو روهم ننداز و نشین، یک کاری بکن!» رشد در نزدیکی با خدا، ما را به جهت خدمت به اهداف او در این دنیا انگیزش می‌بخشد. ما باید در همان حین که به انجام کار خدا مشغول هستیم، در صمیمیت و نزدیکی با او نیز رشد کنیم. کلید این راز در این است. خدا چنین زندگی متعادلی را برکت خواهد داد و به شکلی پر قدرت از آن به جهت جلال خود استفاده خواهد کرد.

## شکل بخشی به پاسخ

۱- خدمت ما به خدا بر رابطه‌ای که با او داریم، چگونه اثر می‌گذارد؟ در این مورد چند خط بنویسید.

۲- کدامیک از این دو برایتان دشوار است: خلوت کردن با خدا یا خدمت به او؟ آیا از هر آنها در زندگی خود راضی هستید؟ برای انضباط دادن خود در هر یک از آنها چه می‌توانید بکنید؟

۳- وقت دهید و موضوعات قبلی را مرور کنید. کدامیک از آنها بیش از دیگران بر شما تأثیر گذاشت؟ دلیل آن چه بود؟ در زیر آنها را به ترتیب تأثیر بنویسید:

دلیل

موضوع

۴- خدا چه موضوع و یا حقیقتی را بر شما معلوم داشته است که باید در زندگی خود بیش از بقیه روی آن کار کنید؟ برای انجام اینکار چه برنامه‌ای دارید؟ این مطلب را با گروه در میان گذارید تا بدین وسیله هم خود تشویق گردید و هم باعث تشویق دیگران شوید؟

۵- شما را تشویق می‌کنیم که خود را برای شرکت در کتاب بعدی این سری آماده کنید. در این مورد با دعا قدم بردارید. عنوان کتاب بعدی «نقش شما در خانواده خدا» می‌باشد و شما را کمک خواهد کرد که از کاری که خدا از طریق کلیسا در دنیا انجام می‌دهد، با خبر شوید و از نقش و موقعیت بی‌نظیر خود در این نقشه و کار آگاه گردید و در خدمتی پرثمر خود را سهمیم نمایید.

## بحث موضوع

۱- ارتباط بین خدمت ما به خدا و رابطه‌ای که با او داریم، چیست؟ آیا می‌توان یکی را بدون آن دیگری داشت؟

۲- چگونه می‌توانم در این مورد تعادل را حفظ کنم؟

۳- مقاله «جف جونز» سخن از دو جمله امری دارد و ما به شنیدن آن نیاز داریم: «همش کار نکن، برو بشین.» و «همش پاتو روهم ننداز و نشین، یک کاری بکن.» نیاز شما به شنیدن کدامیک از این دو است؟ چرا؟ به نظر شما، کلیسای فعلی به شنیدن کدامیک از این دو احتیاج دارد؟

۴- به نظر شما چرا بسیاری از مسیحیان خود را در خدمت به دیگران سهیم نمی‌کنند؟

۵- بزرگترین عاملی که شما را در خدمت وفادارانه به خدا مانع می‌شود، چیست؟ چگونه می‌توانید بر آن پیروز شوید؟

۶- کلیسا چگونه می‌تواند ما بین افراد رابطه‌ای عمیق و صمیمی برقرار کند؟

۷- در هفته آینده چگونه می‌خواهید محبت خود را به دیگران نشان دهید؟

۸- کدامیک از موضوعات این کتاب بر شما بیش از همه اثر کرد؟ چرا؟ این موضوع در صمیمیت و نزدیکی شما با خدا چه کمکی بود؟

## گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع، دید اصلی شما را نسبت به آن چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را به شکل خلاصه بنویسید.

۲- این تغییرات به چه شکل عملی بر زندگی شما اثر خواهند گذاشت (رفتار، طرز برخورد، غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: جهت رشد خود اهدافی تعیین، و آن را با گروه و یا سرپرست گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من: